

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: آندری سوشنتسوف
فرستنده: علی کاظمی
۰۹ مارچ ۲۰۲۴

چرا بسیاری از کشورها چین را به ایالات متحده ترجیح می‌دهند



تمایل انجیلی واشنگتن برای بازسازی جهان با تصویر مورد نظر خودش با موانعی روبه رو شده است، زیرا هیچ کس گرایشی بدان ندارد.

از نظر قدرت خرید، چین بزرگترین اقتصاد جهان است. این کشور جایگاه مناسبی را در امور سیاسی اشغال می‌کند و به دنبال دخالت بیشتر در مسایل امنیت بین‌المللی است. در عین حال، با تعریف رویکردهائی برای درک تعامل هماهنگ کشورها با یکدیگر، ایدئولوژی خود را نیز به جهان ارائه می‌دهد. در سال ۲۰۱۳، شی جین‌پینگ طی یک سخنرانی در مسکو، مفهوم «سرنوشت مشترک جامعه انسانی» را تشریح کرد. هسته اصلی درک فلسفی چین از نقش خود در روابط بین‌الملل انتخاب آن رویه‌ها و رویکردهائی است تا اطمینان حاصل شود که با وجود اختلافات داخلی و دیدگاه‌های متفاوت، صلح‌آمیز و باثبات اند.

در مقطعی خاص، رهبران چین احساس کردند که این کشور برای ارائه ایده‌های مستقل از غرب به جهان از جاذبه و اعتبار کافی برخوردار است. در حالی که ستراتیژی قبلی چین، ماندن در سایه، صرفه‌جویی، انباشت منابع، و اجرای نقش دوم بود، چشم‌انداز جدید واقعاً ماهیت جهانی دارد. این اساساً یک پارادایم بدون تقابل است و از همین رو با رویکرد غربی متفاوت است.

تفاوت بین دیدگاه چینی و ایدئولوژی غربی در چیست؟

غرب، همچنان با منطق جنگ سرد، بر این تکیه می‌کند که در جهان حول امریکای شمالی و اروپای غربی یک مرکز لیبرال دموکراتیک، یعنی کشورهائی که با اصول مشترک داخلی متحد شده‌اند و یک سیاست خارجی مشترک

مبتنی بر ارزش‌های مشترک را پیش می‌برند، وجود دارد. هدف این بوده است که این هسته را گسترش بدهند تا بدین ترتیب به تدریج دیگر مناطق جهان را نیز در بر گیرند، «آنها را مستأصل و از رمق بیندازند» و انگیزه‌های استقلال ستراتیژیک در حوزه امنیتی را از بین ببرند.

این خط به‌طور کامل در سال ۱۹۹۲ توسط «آنتونی لیک»، مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور وقت جورج بوش پدر، به تفصیل بیان شد. او در سخنرانی خود در دانشگاه جانز هاپکینز اظهار داشت: وظیفه ایالات متحده گسترش ردپای دموکراسی‌های لیبرال است که در نهایت شامل همه مناطق جهان می‌شود. ستراتیژیهای دیگر امریکا نیز بر این پایه ایدئولوژیک استوار بود: دکترین «جنگ علیه ترور»، «تغییر شکل خاورمیانه بزرگ»، «برنامه آزادی» و غیره. البته در مقطعی مفهوم سفت و سخت «روسیه در مسیر اشتباهی قرار دارد» پدیدار شد. نتیجه امتناع ایالات متحده از درک پیچیدگی‌های جهان این واقعیت است که ملت‌های مختلف از جایگاه خود در روند تاریخی و روابط بین‌الملل درکی مستقل از غرب دارند.

چین، مانند روسیه، در همان اوایل با چنین رویکرد قاطعی مواجه شد و دریافت که تعامل با غرب، ضمن داشتن منافع ارزشمند، مشکلات و شرایط قابل‌توجهی نیز به همراه دارد که ایجاد روابط بر اساس اصول برابر را دشوار می‌سازد. در نتیجه، رهبران چین لازم دیدند که در مورد این که اصول یک همزیستی معنادار و باثبات چگونه باید باشد، صحبت کنند.

مسئله رهبری در صحنه جهانی نیز به جهان‌بینی رهبران غربی و چینی مربوط می‌شود، که بسیار متفاوت است. سنت غربی، مبتنی بر اصول رقابت، تقدم فردگرایی، و بازار آزاد، حاکی از آن است که «بازی جهانی» یک بازی طولانی و متشکل از چندین دور است که در همه آن‌ها باید برنده شوند.

رویکرد شرقی متفاوت است، و تفکر روشنفکری غرب در حوزه روانشناسی، در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰، و بسیار دیر به‌طور حرفه‌ای به آن پرداخت. «کارل گوستاو یونگ»، یکی از اولین کسانی در غرب بود که تفکر شرقی در مورد مسئله کنش متقابل انسانی را تفسیر کرد. «یونگ» آن را منبع مهمی از انرژی خلاق، از جمله برای مقابله با موقعیت‌های سیاسی بین‌المللی «متشنج»، مانند موقعیت‌های قبل از جنگ‌های جهانی، می‌دانست. او مشاهده کرد که شرق تأکید کمتری بر اصل انگیزه‌ای یا علتی دارد. به عنوان مثال، «یونگ» در یکی از سخنرانی‌های خود مثال زیر را بیان کرد: وقتی یک غربی خود را در میان انبوه مردم می‌بیند، می‌پرسد اینجا چه کار می‌کنند و چرا دور هم جمع شده‌اند؟ یک شرقی به آنها نگاه می‌کند و می‌پرسد: «این همه به چه معناست؟ مشیتی که مرا به اینجا رسانده چه می‌خواهد به من بگوید؟»

در اینجا هیچ همبستگی وجود ندارد — اینها دو نوع نگاه اساسی به جهان هستند.

چرا این موضوع از منظر سیاست بین‌المللی مهم است؟ اصل شرقی در آئین کنفوسیوس در این ایده منعکس شده است که افراد نجیب با داشتن دیدگاه‌های متفاوت، درکی متقابل دارند. مفهوم چینی «او» (صلح، هماهنگی و توافق) در ستراتیژی سیاست خارجی بیجینگ کاملاً صراحت دارد. با این حال، در غرب، اکثر کارشناسان به چیزهایی مانند مسابقه فوتبال نگاه می‌کنند و به دنبال نوعی «ستراتیژی برنده شدن» هستند. در چین، آن‌ها را به عنوان قوانین طبیعی تعامل انسانی می‌دانند که با قوانین فزیک قابل مقایسه است. این حکمت شرقی حاوی آن جهان‌بینی است که باید هنگام تفسیر خط چین در روابط بین‌الملل درک شود.

قدرت سیاسی و اقتصادی چین محصول طبیعی سبک زندگی خاص آن است. این کشور با پیمودن راهی که برای خود انتخاب کرده، به موفقیت کنونی خود دست یافته است. چینی‌ها به این افتخار می‌کنند و مسیر خود را به عنوان سازه‌ای

قابل اجرا برای دیگر کشورها و جامعه بین‌المللی ارائه می‌کنند. اما مهم این است که آنها این کار را بدون فشار انجام می‌دهند. غرب خود را به‌عنوان نمونه‌ای شایسته تقلید به جهان معرفی می‌کند که همه مشکلات در روابط با آن از بین خواهد رفت. در مقابل، مدل چینی دلالت بر این امر ندارد: منحصر به‌فرد بودن تجربیات مردمان دیگر و مسیرهای تمدنی متمایز آنها را تشخیص می‌دهد و در اینجا است که همبستگی قابل‌توجهی با درک روسیه از نظم جهانی وجود دارد.

این رویکرد، به‌عنوان یک ایده مبنی بر عقاید نظری، توسط «یوگنی پریماکوف»، وزیر خارجه سابق، در یک سری سخنرانی‌ها و انتشارات پذیرفته شد و در سال ۱۹۹۷، در اعلامیه روسیه و چین در مورد نظم نوین و جهانی چندقطبی، گنجانده شد. این اولین سند دکترینال (تعلیمی مبنی بر عقاید نظری) دوجانبه است که به‌طور کامل حامل درک روسیه و تا حد زیادی چینی‌ها از اصولی است که جهان باید بر اساس آنها ساخته شود — اصول برابری، عدم مداخله، احترام به منافع متقابل، به‌رسمیت شناختن این‌که ما متفاوتیم و اختلافات تمدنی ما مانعی برای همکاری نیست. در مقابل، در سال ۱۹۹۷، جریان اصلی ایده‌های بسیار متفاوتی داشت: این‌که جهان مسطح است، «تاریخ به پایان رسیده است»، که همه ما باید یکسان باشیم، و این‌که اگر کسی بر منحصر به‌فرد بودن تمدن خود تأکید کند، ناگزیر منجر به درگیری خواهد شد.

علی‌رغم خوش‌بینی خنده‌دار دیدگاه غرب از آینده، این مفهوم همچنین می‌پذیرد که مسیر پیروزی لیبرال دموکراسی با تضاد و کشمکش‌ها هموار می‌شود. بی‌دلیل نیست که «دونالد رامسفلد»، رئیس سابق پنتاگون، در پاسخ به سؤال خبرنگاری که آیا حمله آمریکا به عراق منجر به وقوع جنگ داخلی در آن کشور شد، پاسخ می‌دهد: «دموکراسی راه خود را پیدا خواهد کرد».

رویکرد روسیه و چین در مقابل چنین رویکردی است. این رویکرد صلح را در روابط بین‌الملل شکننده، ناپایدار، و کمیاب می‌داند. وظیفه دولت‌ها فقط مشاهده آنچه در داخل کشور اتفاق می‌افتد نیست، بلکه ایجاد ساختاری برای تعامل مشترک است.

در غرب چنین احساس شکنندگی وجود ندارد. به عکس، یک تاکتیک تهاجمی و عمدتاً تحریک‌آمیز غالب است: تعادل را به هم بزنید و ببینید چه اتفاقی می‌افتد. این به‌معنای تفکر در چرخه‌های سیاسی کوتاه‌مدت است.

علاوه بر این، نخبگان سیاسی آمریکا احتمالاً به‌دلیل دوره نسبتاً طولانی زندگی در صلح و آرامش، و دوری از مراکز جغرافیایی درگیری‌های بزرگ، فاسد شده‌اند: زندگی میان دو اقیانوس امن است، و تصور این‌که بقیه جهان نیز در چنین فضای امنی زندگی می‌کنند آسان است. البته نه چین و نه روسیه، هیچ کدام، چنین رویکردی ندارند.

دیدگاه روسیه بر آن است که چندین دولت کلیدی وجود دارد که مسؤول حفظ نظم در مناطق خود از جهان هستند و وظیفه آن‌ها حفظ و حراست از منطقه خود است. برای درک رویکرد چین به جایگاه خود در صحنه بین‌المللی، طرح کمر بند و جاده دارای اهمیت است و از زمان اعلام آن در سال ۲۰۱۳ عمدتاً به‌عنوان یک پروژه حمل و نقل و لجستیک توسعه یافته است. از اینجا است که ما شروع کرده‌ایم تا به سمت جنبه‌های نرم‌تر این ستراتیژی روی آوریم، به‌ویژه به سمت قوانینی که اجازه تنظیم گذرگاه‌های مرزی، قوانین بازرسی کالاها، و رویکردهایی که ایجاد زیرساخت‌های مشترک را می‌دهد. این سطح پیچیده‌تری است، با عمق و پویایی متفاوت در روابط دوجانبه چین با کشورهای مختلف.

این مفهوم دارای یک بُعد داخلی قابل توجه است، زیرا یک دستورالعمل ستراتیژیک مهم به شرکت‌های دولتی چین ارائه می‌دهد و توجه جامعه چین را بر روی این اهداف متمرکز می‌کند. طبیعی است که تمرکز دولت بر ایجاد فضای

مشترک حمل و نقل، فناوری و ارتباطات، که چین را با سایر کشورها پیوند می‌دهد، به شرکت‌های بزرگ اجازه می‌دهد تا شاخص‌هایی را در برنامه‌ریزی ستراتیژیک خود برگزینند که به نزدیک شدن به اهداف مشترک یاری می‌رساند. به‌دلیل عینی، چین اکنون در حال تبدیل شدن به مهم‌ترین شریک تجاری برای اکثر کشورهای جهان است. بنابراین، کمربند و جاده به آن اجازه می‌دهد تا ساختار رویکردهای تجاری، همکاری‌های دوجانبه در صنعت، انرژی، و دیگر زمینه‌ها، را کارآمد و ساده کند.

برای کشور ما، روسیه، این واقعیت که چین برای ادغام پروژه‌های ترکیبی باز است، بسیار مهم است. چندی پیش، ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور این کشور، نیز در جلسه سالگرد جشن «کمربند و جاده» در بیجینگ بر این موضوع تأکید کرد. اهمیت دیگر پروژه‌های ادغام شناخته شده است، و این در راستای ایده روسیه برای مشارکت بزرگ اوراسیا است، که باید علاوه بر برنامه «کمربند و جاده»، اتحادیه اقتصادی شرق اروپا (EAEU)، آسه‌آن (ASEAN) و دیگر اتحادیه‌ها را نیز شامل شود. فرآیند ادغام که بر اساس اصول برابری، احترام متقابل، و همبستگی در تعریف قواعد تعامل استوار است، در مفهوم رویکردی متفاوت با مجموعه قواعد سفت و سختی است که غرب با خود می‌آورد.

*آندری سوشنتسوف، مدیر برنامه باشگاه والدای.

منبع: راشیا تودی، ۲۹ فبروری ۲۰۲۴